



گنجی زیر خاک

مروری اجمالی بر تاریخ‌نگاری هنر انقلاب

گفت‌وگو با مجید جعفری لاهیجی

اشاره

دیگر می توان هنر دوره جنگ را هم مقطع جداگانه‌ای در نظر گرفت و پایان هنر انقلاب را آغاز جنگ دانست، ولی چون هنر جنگ و انقلاب ماهیت مشترکی دارند در مواردی نمی توان حدومرز دقیقی برای آن‌ها ترسیم کرد. آثاری هم قبل از این دوره وجود دارد که می توان آن‌ها را هم به سبب مخالفت با حکومت شاه در جهت هنر انقلاب دانست، مانند آثاری که گروه‌هایی چون کنفدراسیون و همچنین انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا و آمریکا منتشر می کردند، هرچند امثال این آثار به دلیل اختناق حاکم، مخاطب عام نداشت. از پاییز سال ۵۷ است که شرایط برای گسترش و ترویج آثار انقلابی، به سبب شرایط سیاسی داخلی و خارجی (مانند رقابت جناح‌های سیاسی در آمریکا، بیماری شاه، گسترش اعتراض‌ها و اعتصاب‌ها، حادثه‌ی ۱۷ شهریور و ۱۳ آبان، محدودشدن فعالیت ساواک در زمان بختیار و...) فراهم می شود.

❓ اگر هنر انقلاب یک سبک یا حداقل یک «جریان هنری» باشد، ویژگی‌های آن چیست؟ جریان‌های تشکیل دهنده‌ی آن پیش و پس از انقلاب چه جریان‌ها و با چه ویژگی‌هایی هستند؟ ما می توانیم هنر انقلاب را به دو مقطع زمانی تقسیم کنیم: مقطع شکل‌گیری انقلاب و مقطع تثبیت انقلاب. در مقطع شکل‌گیری انقلاب، هنر انقلاب بسیار پرهیجان است و توده‌ها را تهیج می کند. هنری است گزیده‌گو، صریح و معترض. اساسا هنر انقلاب به‌شدت اجتماعی است. شاید ما در تاریخ ایران هیچ مقطع دیگری را سراغ نداشته باشیم که هنر تا این حد میان مردم حضور داشته باشد. محل عرضه‌ی آثار هنری هم یک عرصه‌ی بسیار گسترده است. مثلا آثار تجسمی آن دوره علاوه بر نگارخانه‌ها، که تعدادشان بسیار محدود بود، در مکان‌های عمومی نظیر برخی بیمارستان‌ها، مدارس،

ظواهر اما تا پیش از صدساله‌ی اخیر به تاریخ‌نگاری هنر نیازی نداشته‌ایم، چون اگر این نیاز وجود داشت لاف‌باز باید یک کتاب «تاریخ هنر ایران» که یک ایرانی نوشته باشد وجود می داشت. شاید هم نیاز داشتیم ولی نمی توانستیم آن را بنگاریم، پس مستشرقین این کار را برای ما کردند.

اینکه ما نمی توانستیم تاریخ هنر بنویسیم حرف غلطی نیست اما برخلاف آنچه مشهور است این مسئله نه نشانگر ضعف و ناتوانی یا سهل‌انگاری و غفلت ما، بلکه نشانگر تفاوت فکری و فرهنگی ما با غرب است. تاریخ‌نگاری نشانه‌ی جدایی است، و همین جدایی است که جزءنگری را به بار می آورد.

اما جدایی از سنت در تاریخ معاصر ما به مرور تجربه شد و پس از دوران جنگ تحمیلی شدت مضاعفی یافت. اجرای سیاست‌های توسعه‌طلبانه چنان ما را از پیشه‌ی خود جدا کرد که حتی دیگر دوران انقلاب را نیز به وضوح به یاد نمی آوریم. تا پیش از این، انقلاب «خاطره» ای بود که پدران و مادران برای کودکان خود بازگو می کردند، اما وقتی این خاطره کم‌رنگ شد، تاریخ‌نگاری انقلاب و به تبع آن تاریخ‌نگاری هنر انقلاب سر بر آورد. کسانی که قدم در این وادی گذاشته‌اند با مسائل متعددی مواجهند. مجید جعفری لاهیجی «پژوهش‌گری» است که قصد نگارش تاریخ هنر انقلاب را داشته است، اما از آنجا که با معضل دست‌رسی به آثار هنری آن دوره مواجه شده، به نگارش سری کتاب‌های «هنر در گرم‌انقلاب» روی آورده است که فهرستی توصیفی از آثار، در حوزه‌های گوناگون هنری را ارائه دهد. آشنایی بسیار او با آثار هنری دوره‌ی انقلاب سبب شد که با او پیرامون روش مواجهه‌اش با هنر انقلاب گفت‌وگو کنیم.

❓ از نظر شما هنر انقلاب «سبک» است یا «دوره»؟ برخی بر این باورند که هنر انقلاب فاقد سبک، و فقط هنر در یک مقطع تاریخی

خاص، مثلا بعد از پیروزی انقلاب تاکنون است. اگر مقصود از سبک (style) مفهوم کلی آن یعنی شیوه‌ی بیان رایج در یک دوره‌ی خاص باشد، چنین اطلاقی صحیح به نظر می رسد. زیرا با آثاری روبرو هستیم که در یک دوره زمانی مشخص از حیث مضامین، اهداف و برخی خصوصیات ساختاری اشتراکات زیادی دارند. اما چنانکه هدف اطلاق دقیق‌تر و تخصصی‌تر اصطلاح سبک باشد - یعنی: توصیف مشخصه‌های درونی و فرمال آثار، همچنین کشف راهبردهای مشترک میان هنرمندان همان دوره، با لحاظ نمودن شیوه‌های بیانی وجدان آثار - با مجموعه‌ای بسیار گسترده، متنوع و از جهاتی متناقض روبرو می شویم که موجب می شود در نهایت از اطلاق این اصطلاح منصرف شده و هنر انقلاب را یک جریان هنری یا هنر دوره‌ای از تاریخ هنر معاصر ایران بنامیم.

❓ اگر هنر انقلاب را یک دوره‌ی تاریخی بدانیم، آغاز آن از کجاست؟

آغاز در تاریخ هنر به معنی حد مرز میان دو دوره و اساسا نادقیق و غیرقطعی است. بر این اساس و شاید بر مبنای سلیقه فردی بتوان دوره‌ی هنر انقلاب را از پاییز سال ۱۳۵۷ تا پایان سال ۱۳۶۱ در نظر گرفت. البته هنر انقلاب پس از این هم با افت و خیزهای بسیار ادامه دارد اما سال‌های پرشور و پرونق آن به اعتقاد من در همین مقطع جلوه‌گر می شود. از نظر گاهی



دو نگاه

در این دوره عده‌ای از نقاشانی که تا پیش از این کارهایشان جنبه‌ی انتزاعی و زیبایی‌شناسانه دارد، از همان فرم‌ها در جهت بیان مسائل اجتماعی از طریق پوستر، که ذاتا ماهیتی اجتماعی دارد، استفاده می‌کنند



درون خود دارای تنوع و تکرار بسیار زیادی هستند؛ مثلاً جریان موسوم به چپ، از مانوئیست‌ها تا چپ‌های سستی عضو حزب توده را در بر می‌گیرد. به نظر من قوی‌ترین جریان جناح چپ در عرصه‌ی هنر را حزب توده اداره می‌کرد. این حزب به دو طریق در زمینه‌ی هنر و ادبیات فعالیت می‌کرد: اول فعالیت رسمی آن است که در نشریات حزب مانند فصلنامه‌ی *شورای نویسندگان و هنرمندان ایران* و یا روزنامه‌ی *نامه‌ی مردم و ضمائم آن* و همچنین ماهنامه‌ی *دنیا* انعکاس پیدا می‌کرد. دوم فعالیت‌های غیررسمی و باواسطه‌ی این حزب

است که توسط هواداران انجام می‌شد. حزب توده تا آخرین روزهای فعالیتش جزو اپوزسیون حساب نمی‌شد و در ظاهر طرفدار جمهوری اسلامی بود و طبعاً این امر در آثار هنری‌اش هم مشهود است.

اما چریک‌های فدایی خلق شامل اکثریت و اقلیت بود که اکثریت آن تا اوایل دهه‌ی شصت هم گام با حزب توده از سیاست رسمی کشور حمایت می‌کرد. در مقابل چریک‌های اقلیت خیلی زود در موضع مخالف قرار گرفتند. آن‌ها فعالیت هنری چندانی هم نداشتند که این شاید به دلیل چیرگی فعالیت‌های چریکی و سیاسی آن‌ها بر فعالیت‌های هنری‌شان بود.

نیروهای مسلمان هم شامل گروه‌های مختلفی می‌شدند. حزب جمهوری اسلامی واحد قدرتمندی برای فعالیت هنری و به ویژه تولید پوستر داشت. حوزه‌ی اندیشه و هنر اسلامی نیز جمعیت هنری دیگری بود که در اوایل دهه شصت با تغییراتی حوزه هنری نام گرفت.

از سوی دیگر گروه مجاهدین خلق هم در عرصه‌ی هنر -به‌طور خاص انتشار پوسترهای سیاسی و تولیدات موسیقی- فعالیت‌هایی انجام داد. این آثار اکثراً باواسطه و به سفارش این سازمان انجام می‌شد.

بحث درباره ویژگی‌های آثار هنری دوره انقلاب بسیار مفصل است و الان در این فرصت کوتاه مجالی برای پرداختن دقیق‌تر به آن نیست. من علاقه‌مندان این بحث را به کتاب *هنر در گرم‌گرم/انقلاب* ارجاع می‌دهم. این کتاب تاریخ‌نگاری مفصل سینما و تلویزیون در بحبوحه انقلاب -بین سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۵۹- است. در زمینه هنرهای تجسمی، موسیقی و تئاتر انقلاب نیز پژوهش‌هایی دارم که به یاری خدا به تدریج منتشر خواهم کرد. ■

دانشگاه‌ها و حتی پیاده‌روی خیابان‌ها هم به نمایش درمی‌آمد. در مورد سینما هم این اتفاق می‌افتد و فیلم‌های متناسب با شرایط روز در مکان‌های عمومی پخش می‌شدند. به همین ترتیب نوارهای کاست حاوی سرودهای انقلابی دست‌به‌دست می‌گشت و تکثیر می‌شد. اجراهای اولیه سرودها و تصنیف‌های گروه‌های چاووش و شیدا به همین صورت پخش شد.

پس از پیروزی انقلاب و برقراری آرامشی نسبی، طرفداران هنر سیاسی و متعهد، که غالباً تحت تأثیر ادبیات چپ (اعم از سستی و جدید) بودند، نقدهای تند

و تیزی را علیه هنرمندان فرمالیست و با آن‌هایی که به هر حال دغدغه و تعهد آشکاری برای طرح مسائل سیاسی-اجتماعی یا به بیان چپ‌ها «مسائل طبقاتی» در آثار خود نداشتند طرح می‌کردند. مثلاً نشریه‌ی *هنر و ادبیات* که در رشت چاپ می‌شد اما در سراسر کشور توزیع می‌شد و وابسته به تفکرات چپ بود مشحون از مقالات این‌چنینی است.

جالب است که در این دوره عده‌ای از نقاشانی که تا پیش از این کارهایشان جنبه‌ی انتزاعی داشت، تجربیات و اندوخته‌های پیشین خود را به سمت خلق آثار ملاموس‌تر و اجتماعی‌تر بردند. یک نمونه بارز آن کوروش شیشه‌گران است که از سال ۱۳۵۶ و هم‌زمان با شروع اعتراضات اجتماعی تجربیات انتزاعی‌اش در نقاشی را برای طراحی پوستر استفاده می‌کند. چنین اتفاقی برای منوچهر صف‌رزاده و دیگران نیز افتاد. در عرصه‌ی سینما نیز موارد این‌گونه وجود دارد. مثلاً محمدرضا اصلانی *کودک و استعمار* را ساخت که اثری متفاوت در کارنامه هنری او محسوب می‌شود.

از دیگر ویژگی‌های این دوره گسترش فوق‌العاده‌ی کارهای آماتوری است. انگار تمام افراد جامعه ذوقی برای انجام کارهای هنری پیدا کرده بودند و در بعضی از آثار آن‌قدر توان و انرژی وجود دارد که ضعف تکنیکی نمی‌آید.

غیرحرفه‌ای بودن این آثار، کار را برای دسته‌بندی جریان‌ات هنر انقلاب سخت می‌کند، زیرا برخلاف کارهایی که مشخصاً به سفارش گروه‌های سیاسی خاص و توسط اعضای آنان ایجاد شده است، طرز فکر خالقان آماتور آثار چندان مشخص نیست و باید از مشاهده و دسته‌بندی آثار بسیار زیاد به یک جمع‌بندی رسید.

دسته‌بندی‌هایی هم که تاکنون انجام شده است، در

دو نگاه

از ویژگی‌های هنر دوره‌ی انقلاب گسترش فوق‌العاده‌ی کارهای آماتوری است. انگار تمام افراد جامعه ذوقی برای انجام کارهای هنری پیدا کرده بودند و در بعضی از آثار آن‌قدر توان و انرژی وجود دارد که ضعف تکنیکی به چشم نمی‌آید. مثلاً در عرصه‌ی موسیقی افراد مختلف با تشکیل گروه‌های سرود آثار متعددی خلق کردند